در تاریخ ۱۰ آذر ۱۴۰۳
تعبدی و توصلی

جلسه 37

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصه‌ی بحث گذشته

آیت اللّه وحید نیز مانند مرحوم روحانی معتقد است امر نیاز به غرض دارد و این طور نیست که بر هر جزئی غرض مستقلی مترتب باشد. حال که اجزاء، غرض مستقل ندارند پس امر هم نخواهند داشت. تنها یک غرض است که بر مجموع من حیث المجموع مترتب می‌شود. علاوه بر این، امر ضمنی خلاف ارتکاز است. در عرف وقتی مولا به مرکّبی امر می‌کند هیچ کس نمی‌گوید که در اینجا اوامر ضمنی هم وجود دارد، بلکه یک امر است و یک متعلق، و آن متعلق مرکّب است. لذا انحلال به اوامر ضمنی، همان طور که استاد بزرگوار ما فرموده‌اند، یک عنوان عقلی محض است و واقعیتی ندارد. اشکال دومی که آیت اللّه وحید نسبت به فرمایش محقق خوئی مطرح می‌کند این است که از یک طرف این اجزاء به امر واحد موجودند و از طرف دیگر، خود محقق خوئی قائل است که بسیاری از اجزاء و اوامر ضمنی تقدم رتبی دارند و این قابل جمع نیست.

نقد اول محقّق حائری بر وجوه استحاله‌ی مرحوم آخوند

وجوه و تقریرهای مختلفی تا به حال ذکر شده است بر اینکه اخذ قصد امر در متعلق، چه قصد امر را جزء بدانیم و چه شرط، محال است. این وجوه مورد بررسی قرار گرفت. یکی از اشکالاتی که بر مرحوم آخوند شده کلامی است که محقق حائری مطرح کرده است. ایشان دو اشکال بر ذیل فرمایش مرحوم آخوند وارد می‌کند و می‌فرماید تمام اشکالات بر این فرض است که تعبدی را به معنای امتثال متعلق به قصد امر معنا کنیم، در حالی که می‌توان آن را به معنای دیگری دانست و دیگر این وجوهی که بر استحاله‌ی اخذ قصد امر در متعلق مطرح شده است محلّی نخواهد داشت. البته مرحوم آخوند بعداً وجوه دیگری مثل قصد مصلحت فعل را ذکر می‌کند و می‌فرماید اخذ آنها در متعلق مانعی ندارد ولی از محل بحث خارج‌اند و مقوم برای عبادیت نیستند. اگر کسی نماز را به قصد مصلحت موجود در نماز اتیان کند، این قصد مقوّم تعبدیّت نماز نخواهد بود، گرچه اخذ آن در متعلق مانعی ندارد و وجوه استحاله‌ای که قبلاً مطرح شده بود در اینجا جریان نخواهد داشت.

اما محقق حائری می‌گوید با حفظ حقیقت تعبدیت و عبادیت، می‌توان آن را به نحو دیگری معنا کرد، معنایی غیر از قصد امر تا اخذ آن قصد در متعلق با مانع مواجه نشود. ایشان در کتاب «درر الفوائد»[1] می‌فرماید:

و يمكن ان يقال: ان المعتبر فيها ليس إلاّ وقوع الفعل على وجه يوجب القرب عند المولى و هذا لا يتوقف على الامر، و بيان ذلك ان الفعل الواقع في الخارج على قسمين: احدهما ما ليس للقصد دخل في تحققه بل لو صدر من الغافل لصدق عليه عنوانه، و الثاني ما يكون قوامه في الخارج بالقصد كالتعظيم و الاهانة و امثالها، و ايضا لا اشكال في ان تعظيم من له اهلية ذلك بما هو اهل له و كذا شكره و مدحه بما يليق به حسن عقلا و مقرب بالذات و لا يحتاج في تحقق القرب الى وجود امر بهذه العناوين، نعم قد يشك في ان التعظيم المناسب له او المدح اللائق بشأنه ما ذا؟ و قد يتخيل كون عمل خاص تعظيما له، او ان القول الكذائى مدح له و الواقع ليس كذلك بل هذا الذى يعتقده تعظيما توهين له، و هذا الذى اعتقده مدحا ذم بالنسبة الى مقامه.

اذا تمهد هذا فنقول: لا اشكال في ان ذوات الافعال و الاقوال الصلاتية مثلا من دون اضافة قصد اليها ليست محبوبة و لا مجزية

قطعا، و لكن من الممكن كون صدور هذه الهيئة المركبة من الحمد و الثناء و التسبيح و التهليل و الدعاء و الخضوع و الخشوع مثلا مقرونة بقصد نفس هذه العناوين محبوبا للآمر، غاية الامر ان الانسان لقصور ادراكه لا يدرك ان صدور هذه الهيئة منه بهذه العناوين مناسب بمقام البارى عزّ شانه و يكون التفاته موقوفا على اعلام اللّه سبحانه، فلو فرض تمامية العقل و احتوائه بجميع الخصوصيات و الجهات لم يحتج الى اعلام الشرع اصلا، و الحاصل ان العبادة عبارة عن اظهار عظمة المولى و الشكر على نعمائه و ثنائه بما يستحق و يليق به، و من الواضح ان محققات هذه العناوين مختلفة بالنسبة إلى الموارد، فقد يكون تعظيم شخص بان يسلم عليه، و قد يكون بتقبيل يده، و قد يكون بالحضور في مجلسه، و قد يكون بمجرد اذنه بان يحضر في مجلسك او يجلس عندك، الى غير ذلك من الاختلافات الناشئة من خصوصيات المعظم ـ بالكسر ـ و المعظم ـ بالفتح ـ و لما كان المكلف لا طريق له الى استكشاف ان المناسب بمقام هذا المولى تبارك و تعالى ما هو إلاّ باعلامه تعالى لا بد ان يعلمه أوّلا ما يتحقق به تعظيمه ثم يأمره به، و ليس هذا المعنى مما يتوقف تحققه على قصد الامر حتى يلزم محذور الدور.[2]

محقق حائری در ضمن یک مقدمه می‌فرماید افعال دو نوع است:

1- یک قسم از افعال، قصد عنوان مقوّم آنها نیست و اگر مکلف غافل باشد و قصد عنوان آن فعل را نکرده باشد نیز آن فعل محقق خواهد شد، مثل اتلاف مال. اگر کسی مالی را اتلاف کند، ولو آن شخص در خواب و در حالی که قصدی نداشته است مال دیگر را اتلاف کند، و لکن عنوان اتلاف محقق است.

2- قسم دیگر، افعال قصدی‌اند و اگر فاعل قصد آن عنوان را نداشته باشد، آن عنوان محقق نخواهد شد، مثل تعظیم و اهانت.[3] اگر کسی برای احترام به دیگری جلوی او برخیزد، تعظیم محقق شده است و الا اگر برای رفع خستگی بلند شود، این تعظیم نیست. تعظیم و اهانت از افعال قصدی هستند.[4]

محقق حائری بعد از ذکر این مقدمه می‌فرماید اگر مکلف اجزاء نماز، اعم از اقوال و اذکار و افعال، را قصد نکند، در این صورت این نماز محبوب و مجزی نیست. لکن اگر فاعل، این هیئتی که مرکب از حمد و تسبیح و تهلیل و خضوع و خشوع است را با قصد نفس همین عناوین مقرون کند، یعنی مکلف بگوید می‌خواهم خدا را تسبیح کند و برای او خشوع کنم، چنین فعلی محبوب آمر است. بعضی امور است که می‌دانیم اگر انسان آنها را قصد کند، فعل محقق می‌شود. مثلاً گاهی تکریم شخص به این است که به او سلام کنند و گاهی تکریم با تقبیل ید او محقق می‌شود و گاهی به این است که مالی به او اعطاء کنند. در اینکه چه فعلی محبوب برای خداست عقل بشر به آن نمی‌رسد و ما قادر نیستیم که بدانیم با چه فعلی می‌توان عظمت خدا را اظهار کرد و او را تحمید و تسبیح نمود. از آنجا که بشر عاجز از فهم این مطلب است خداوند تبارک و تعالی این هیئت صلاتی را به او یاد داده و فرموده است که اگر می‌خواهی به من تقرّب پیدا کنی، نماز قربانُ کلِّ تقیّ است. شارع این هیئت را به بشر تعلیم کرده و اگر چنین تعلیمی نبود، انسان نمی‌دانست که چطور باید خدا را تعظیم و تسبیح کند.

نتیجه آنکه تا به حال گفته می‌شد عبادت، امتثال به قصد امر است، اما حال می‌گوییم عبادت، اظهار عظمت مولی و شکر بر نعماء او و ثناء خدا به آن چیزی است که مستحق و لایق اوست. آنچه این اظهار عظمت را تحقق می‌بخشد نماز است و اگر خداوند متعال آن را به بشر تعلیم نمی‌کرد، راهی نبود که بفهمیم چطور او را عبادت کنیم. واقعاً هم همین طور است که انسان از کجا می‌خواست بفهمد که چه زمانی قیام و رکوع و سجود را به جا آورد، افعالی که در همه‌ی آنها اسراری نهفته است. قیام مقدمه برای رکوع و رکوع هم مقدمه برای سجده است و همین طور است سجده‌ی اول نسبت به سجده‌ی دوم که مقدمه‌ی آن می‌باشد. شاید از بزرگترین نعمت‌هایی که خدا به بشر داده همین است که به او تعلیم داده که چطور عبادت کند. اگر انسان به این نکته توجه کند، اصلاً موجب می‌شود که او در نمازش خشوع و خضوع پیدا کند.[5]

بنابراین، محقق حائری می‌فرماید عبادیت یعنی اظهار عظمت مولی و فعلی که محبوب مولاست به قصد همان محبوبیت امتثال

شود و لازم نیست قصد امر شود. ایشان مسئله‌ی تعبدیت را به نحوی درست می‌کنند که نیازی به قصد امر نباشد و در حقیقت به آخوند اشکال می‌کنند که وجوه استحاله‌ای که فرموده‌اید مبتنی بر این است که تعبدیت را فقط به قصد اطاعت امر مولا معنا کنیم و با معنایی که مطرح شد دیگر اشکالی پیش نخواهد آمد.[6] خلاصه آنکه محقق حائری دو اشکال بر آخوند کرده‌اند که یکی از آنها این است که تعبدیت را می‌توان به معنای کون العمل محبوباً للّه و یا اظهار عظمة اللّه معنا کرد و در نتیجه هنگام فقدان این قید در متعلق به اصالة الإطلاق اخذ کرد.

اشکال محقق بروجردی بر محقق حائری

محقق بروجردی بر محقق حائری اشکال کرده و می‌فرماید:

و في كليهما نظر ـ أما الأول، فلأن قصد عنوان الفعل إن كان كافيا بلا احتياج إلى قصد حصول القربة كان حاصل ذلك عدم اشتراط قصد القربة في حصول العبادة، و هذا مخالف لضرورة الدين و إجماع المسلمين، و إن لم يكن كافيا عاد محذور الدور.[7]

طبق بیانی که محقق حائری فرموده است، اگر مصلّی فقط قصد عنوان صلاة را کند،[8] باید در صدق عبادت کافی باشد و لازم نباشد که دیگر قصد قربت کند و حال آنکه این مخالف ضرورت دین و اجماع مسلمین است. بنا بر فرمایش محقق حائری قصد عنوان صلاتیه در تعبدی کردن فعل کافی است؛ زیرا قصد این عنوان یعنی اظهار عظمت مولا و اینکه این فعل محبوب مولاست و این در واقع لازمه‌ی کلام ایشان است که بالضرورة باطل است.

جواب مرحوم والد از محقق بروجردی

مرحوم آیت اللّه فاضل لنکرانی از اشکال محقق بروجردی به این صورت پاسخ داده‌اند که:

پاسخ این اشکال متوقف بر بیان مقدّمه‌ای است که خود مرحوم بروجردی در کتاب الصلاة مطرح کرده و ما آن را در نهایة التقریر[9] ذکر کرده‌ایم. ایشان می‌فرماید: با کمال اهمیتی که قصد قربت در عبادات دارد و حتی محور عبادیت به‌حساب می‌آید ولی در هیچ آیه یا روایتی مطرح نشده است، در حالی که اهمیت قصد قربت اقتضاء می‌کرده که در آیه یا روایتی مطرح شود. آنچه در روایات مطرح شده، تنها چیزهایی است که مانعیت از قصد قربت دارد، و به عبارت دیگر: چیزهایی که تضاد با قصد قربت دارد. مثل اینکه نماز ریائی باشد که باطل است، اگرچه یکی از اجزاء مستحبی آن توأم با ریا باشد. خداوند در حدیث قدسی فرموده است: «أنا خير شريك»[10] من شريك خوبی هستم، اگر کسی عملی را برای من و غیر من انجام دهد، من همهٔ عمل را در اختیار غیر می‌گذارم.[11] حال ما به مرحوم بروجردی می‌گوییم: با توجه به اینکه بالاترین ضدّ عبادت، مسألهٔ ریا بوده و آنچه محقِّق ریا می‌باشد عبارت از صورت نماز است نه حقیقت آن، یعنی اگر کسی بایستد و بدون قصد نماز، تمامی افعال نماز را انجام دهد، ریا حاصل می‌شود. چشم مردم ظاهر را می‌بیند، و نمی‌دانند در قلب انسان چه می‌گذرد. بنابراین محقِّق ریا، عبارت از ظاهر صلاة است.

در این صورت ما نمی‌توانیم نتیجه بگیریم که اگر کسی صلاة را به قصد عنوان صلاة انجام داد، ریاکار بوده و نمازش ریائی باشد، زیرا ریا احتیاج به قصد عنوان صلاة ندارد، ریا روی همان اعمال ظاهری صلاة متکی است. کسی که کنار انسان است ممکن است قرائت و اذکار و... را بشنود ولی قصد عنوان صلاة را نمی‌تواند بفهمد، او خیال می‌کند این شخص قصد عنوان صلاة کرده است. به‌عبارت دیگر: اگر کسی قصد عنوان صلاة کرد، از اضدادی که در روایات به‌عنوان سبب بطلان نماز مطرح است، به دور خواهد بود، در نتیجه قصد تقرب برای او حاصل است بنابراین نبودن ریا و عجب و سایر دواعی غیر الهی، ملازم با قصد تقرب است. ما می‌خواهیم ادعای ملازمه کنیم بین قصد عنوان صلاة و بین قصد تقرّب، و همان‌طوری که مرحوم حائری قصد عنوان صلاة را محقِّق عبادیت می‌داند، ما هم از راه ملازمه بین قصد عنوان صلاة و قصد قربت، به‌عنوان عبادیّت تحقّق بخشیده می‌گوییم: اگر قصد عنوان صلاة بشود، قصد تقرب هم حاصل شده است. سؤال: اگر قصد عنوان صلاة، ملازم با

قصد تقرّب است، پس چرا فقهاء این دو را به‌صورت دو شرط و دو قید در عبادت مطرح کرده و هر دو را لازم دانسته‌اند تا ظاهر در عدم ملازمه باشد؟ جواب: اگرچه عنوان کردن دو چیز در عباديتِ عبادت، ظهور در عدم ملازمه دارد، ولی ما وقتی خارج را ملاحظه کنیم می‌بینیم ملازمه تحقق دارد و الّا قصد عنوان صلاة چه ضرورتی دارد؟ اگر می‌خواهد مقدس‌نمایی کند و عمل ریائی انجام دهد، همان صورت صلاة کافی است و در باب ریا، نیازی به قصد عنوان صلاة نیست.[12]

خلاصه‌ی فرمایش مرحوم والد این است که خود ایشان، یعنی محقق بروجردی، در مباحث صلاة فرموده برای شرطیت قصد قربت نه آیه‌ای وارد شده است و نه روایتی، بلکه شرطیت این قصد از نهی از نیت‌هایی که منافی با قربت است استفاده می‌شود، مثلاً شارع فرموده است در نماز ریا نکنید. از نهی از ریا، شرطیت قربت فهمیده می‌شود. مرحوم والد این مطلب ایشان را در تقریرات خود آورده‌اند.[13] بر اساس این مطلب که محقق بروجردی فرموده‌اند که در صلاة نباید قهقهه و اکل و شرب و ریا باشد و از کنار هم گذاشتن این عناوین معلوم می‌شود که بین قصد عنوان صلاة و قصد قربت ملازمه وجود دارد، معلوم می‌شود که نمی‌توان گفت قصد عنوان صلاة وجود دارد ولی قصد قربت نیست. بین این دو عنوان ملازمه وجود دارد.

ایشان سپس این اشکال را مطرح می‌کنند که اگر قصد صلاة تلازم با قصد قربت دارد، پس چرا فقهاء گفته‌اند در نماز دو شرط وجود دارد و هم باید قصد عنوان فعل کرد و هم قصد قربت را؟ اگر واقعاً ملازمه‌ای بین این دو عنوان وجود داشت، آیا ذکر این دو شرط معقول است؟ در جواب گفته می‌شود که بله! ظاهر کلمات آنها این است که هر دو شرط را ذکر کرده‌اند و ظاهرش این است که ملازمه‌ای نیست، اما به حسب وجود خارجی می‌گوییم ملازمه وجود دارد، یعنی عنوان صلاة به لحاظ وجود خارجی‌اش با قصد قربت ملازمه دارد.

تحقیق در مطلب

به نظر می‌رسد ملازمه‌ای میان قصد عنوان صلاة و قصد قربت نیست. شاهدش آن است که شارع می‌گوید صلاة را ریائی انجام ندهید، یعنی ممکن است کسی قصد عنوان صلاة را داشته باشد اما قصد قربت نداشته باشد، و الّا اگر کسی قصد عنوان صلاة را نداشته باشد و در حال ورزش کردن است، آیا می‌توان به او گفت که ریاءاً انجام نده؟ عنوان صلاة منقسم می‌شود به صلاة قربی و صلاة ریائی. بنابراین به نظر می‌رسد ملازمه‌ای میان عنوان صلاة و عنوان قصد قربت وجود ندارد.

بنابراین خلاصه‌ی مطالب این است که محقق حائری فرمود عبادیت را می‌توان به نحوی معنا کرد که متوقف بر قصد قربت نباشد. مکلف می‌تواند نماز بخواند لإظهار عظمة اللّه و اینکه قصد کند با این فعل به خدا تقرب پیدا کند. محقق بروجردی در اشکال بر کلام ایشان فرمود لازمه‌ی این فرمایش آن است که مجرد قصد عنوان فعل بدون اینکه قصد قربت شود موجب صحّت عمل است و حال آنکه این مطلب خلاف ضرورت دین و اجماع مسلمین است. مرحوم والد در اشکال بر محقق بروجردی فرمود قصد عنوان صلاة با قصد عنوان قربت با یکدیگر ملازمه دارند، ولو از حیث وجود خارجی. به نظر ما هیچ ملازمه‌ای بین این دو عنوان نیست، حتی از حیث وجود خارجی.

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

پاورقی

[1]. از آنجا که این کتاب به قلم خود ایشان است از یک اتقانی برخوردار است و لذا محقق اصفهانی در حاشیه‌ی کفایه‌ی خود، همان توجهی که به نظریات محقق نائینی دارد نسبت به محقق حائری هم همان عنایت را دارد و کلمات ایشان را مورد بررسی قرار می‌دهد. این نشان از قوّت علمی محقق حائری دارد که متأسفانه امروزه در حوزه کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

[2]. عبدالكريم الحائري، درر الفوائد (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1418)، ج 1، 95-97.

[3]. نظیر این مقدمه در کلمات شیخ و دیگران هم وجود دارد که افعال بر دو قسم‌اند: قصدی و غیرقصدی.

[4]. البته در اهانت مقداری محل تأمل است ولی در تعظیم بحثی نیست که از افعال قصدی است. اگر شخص که اهانت از او

صادر شده است عذر آورد که قصد اهانت نداشته است، عذر او را می‌پذیرند، مگر در الفاظ و افعالی که تعیّن در اهانت داشته باشد و قابل حمل بر معنای دیگر نباشد که در این موارد اگر قصد اهانت هم وجود نداشته باشد، اهانت صدق می‌کند.

[5]. امروزه می‌بینیم که مذاهب باطل و گروههای منحرف راجع به عبادت خدا چه می‌گویند، همچون صوفیه به انواع و اقسامی که امروزه درست کرده‌اند برای از بین بردن مذهب اهل بیت، آن هم با این عنوان که پیرو مذهب آنها هستند. آنها می‌خواهند دیگران را از مسیری که خداوند متعال به واسطه‌ی اهل بیت معین کرده است منحرف کنند. لذا آنها عباداتی در قالب سماع و رقص‌های عجیب و غریبی اختراع کرده‌اند و با بعضی کارهای وحشی‌گری در محافل خود انجام می‌دهند. اگر انسان دستورات خدا را کنار بگذارد و با عقل ناقص خود پیش رود، به ناچار گرفتار همین کارهایی خواهد شد که شبیه جنون است. یکی از ملّاهای فرق صوفیه که حرفهای باطلی به زبان جاری می‌کرد گفته بود مگر پیامبر قبل از نبوّت نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت که به این مقامات رسید؟ پس معلوم می‌شود این افعال برای رسیدن به آن مقامات ضرورتی ندارد. لازم است جواب این اباطیل داده شود و در فضای مجازی قرار گیرد تا مبادا جوانان را به انحراف بکشاند.

[6]. اشتباهی که مرحوم مظفر در کتاب «اصول الفقه» مرتکب شده است اینکه ایشان می‌گوید قصد قربت وجوهی دارد که یک وجه آن قصد امر و وجه دیگر آن قصد مصلحت در فعل و هم چنین قصد محبوبیت است. بعضی از این وجوه ممکن است موجب عبادیت فعل شوند ولی قصد مصلحت این طور نیست به این صورت که مکلف بگوید فعل را انجام می‌دهم چون ناهی از فحشاء و منکر است. این عبادت نیست.

[7]. حسین بروجردی، نهاية الأصول، حسینعلی منتظری (قم: تفکر، 1415)، ج 1، 116.

[8]. یعنی وقتی از او سوال شود که مشغول چه کاری هستی، پاسخ دهد که نماز می‌خوانم و ورزش نمی‌کنم.

[9]. نهاية التقرير، تقریرات بحث صلاة مرحوم آیت‌الله بروجردی است که توسط استاد معظم «دام ظلّه» تقریر شده است.

[10]. وسائل الشيعة، ج ١ (باب ١٢ من أبواب مقدّمة العبادات، ح ٧).

[11]. نهاية التقرير، ج ١، ص ٣٠١ و ٣٠٢.

[12]. محمد فاضل موحدی لنکرانی، اصول فقه شیعه، محمود ملکی اصفهانی و سعید ملکی اصفهانی (قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ١٣٨١)، ج 3، 343-344.

[13]. حسین بروجردی، نهاية التقرير في مباحث الصلاة، محمد فاضل موحدی لنکرانی (قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، 1420)، ج 2، 29.

منابع

ـ الحائري، عبدالكريم. درر الفوائد. 2 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1418.

ـ بروجردی، حسین. نهاية الأصول. حسینعلی منتظری. قم: تفکر، 1415.

ـ ـــــ. نهاية التقرير في مباحث الصلاة. محمد فاضل موحدی لنکرانی. 3 ج. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، 1420.

ـ فاضل موحدی لنکرانی، محمد. اصول فقه شیعه. محمود ملکی اصفهانی و سعید ملکی اصفهانی. 10 ج. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ١٣٨١.